یادداشت

کدام دروغ جرم است

ادامه از صفحه اول

بنابراین اگر منتشرکننده خبر نداند که آن خبر دروغ است یا قصد نداشته باشد اذهان عمومی را مشوش و نگران کند یا ضرری به شخص خاصی بزند، رکن معنوی جرم نشر اکاذیب محقق نشده و جرمی رخ نداده است. جرم زمانی محقق است که هم رکن مادی جرم و هم رکن معنوی آن محقق شده باشد.

در مراحل مختلف رسیدگی قضائی، مقام قضائی نمی‌تواند سوءنیت خاص را مفروض یا بدون دلیل آن را محرز بداند. باید احراز و اثبات کند که متهم، مثلا مدیرمسئول یا روزنامه‌نگار، با علم به دروغ‌بودن خبر و به قصد تشویش اذهان عمومی یا ضرززدن به دیگری مبادرت به نشر اکاذیب کرده است.

اما در رویه قضائی، به‌خصوص محاکمات رسانه‌ای، به این عنصر معنوی توجه چندانی نشده و به‌سادگی از آن عبور می‌شود. برای مثال، در یک رأی از یکی از شعب دیوان عالی کشور، نقل خبر دلیل بر سوءنیت تلقی شده و آمده است «اگرچه متهم مدعی است از سایت دیگر نقل نموده که نشر اکاذیب است و خود نقل دلیل بر سوءنیت ناقل می‌باشد» که اشتباهی بزرگ است.

بسیاری از جرائم نیازمند سوءنیت خاص هستند؛ یعنی فرد به دنبال نتیجه عمل مجرمانه خود باشد.

در قانون مجازات اسلامی، جرم نشر اکاذیب در هر دو ماده ۶۹۸ و ۷۴۶ (نشر اکاذیب از طریق سامانه‌های رایانه‌ای) مستلزم سوءنیت خاص است؛ یعنی مرتکب باید بداند خبر دروغ است و هدفش این باشد که اذهان عمومی را مشوش کند یا به دیگری ضرر وارد کند؛ خواه به این هدف برسد یا نه.

اقتضای اصولی مانند برائت و صحت آن است که افراد بی‌گناه هستند و گناهکاری آنها باید با دلایل و قرائن و امارات اثبات شود. از مواردی که اثبات آن ضروری است، سوءنیت است. در جرم نشر اکاذیب، سوءنیت خاص باید احراز شود. بار اثبات بر عهده شاکی و مقام قضائی است که باید به‌طور مستند و مستدل ثابت کنند متهم سوءنیت خاص داشته است. اما در کثیری از محاکمه‌های رسانه‌ای، بدون آنکه دلیل مستند و مدللی اقامه شود، سوءنیت متهم را محرز تلقی می‌کنند.

از جزئیات پرونده توماج صالحی علیه روزنامه کیهان و کیفیت رسیدگی و چگونگی احراز عدم سوءنیت کیهان اطلاعی ندارم و درباره میزان درستی یا نادرستی صدور قرار منع تعقیب برای کیهان و تأیید آن نظری نمی‌توانم بدهم. مهم این استدلال دادگاه است که با وجود احراز دروغ‌بودن خبر فرار توماج صالحی (یعنی رکن مادی جرم)، رکن معنوی را احراز نکرده و اعلام کرده است «منتشرکننده خبر سوءنیت نداشته است».

این قسمت از رأی یادآور آن است که مراجع قضائی در رسیدگی به اتهام نشر اکاذیب به تبعیت از قانون و اصول حقوقی، باید در نشر اکاذیب سوءنیت خاص را دقیقا بررسی کنند و اگر دلیل یا اماره محکم و قدرتمندی نیافتند، اصل را بر عدم سوءنیت گذاشته و رأی به برائت دهند.

داشتن یا نداشتن

ادامه از صفحه اول

...آن اینکه با هر تعریف و معیار که بخواهیم تخصص‌داشتن یا تخصص‌نداشتن فردی را مورد سنجش قرار دهیم، یادمان بماند که مفهوم تخصص، سیال است و پویا و هرگز نمی‌تواند با معیارهای ثابت، غیرپویا و غیرمتناسب با شرایط زمانی و مکانی همراه شود. بنابراین همواره به موقعیت‌های سنجش وابسته است و هرچقدر سرعت، کمیت و کیفیت تغییرات به نسبت زمان و مکان بیشتر باشد که در این قرن حاضر هم بیش از پیش این‌گونه است، توجه به این مهم حیاتی‌تر می‌شود.

اگر «فهم موضوعی» را پایه و اساس مؤثرتری برای تعریف تخصص بدانیم که از «توانایی مهارتی» هم بی‌نیاز نخواهیم شد، آنگاه می‌توان متخصص را این‌گونه توصیف کرد: کسی که نسبت به تعداد بیشتری از مردم جامعه هدف، فهم بیشتر و توان کافی در مواجهه با دامنه تخصصی مدنظر در زمان خویش دارد. برای محقق‌شدن این مفهوم، پنج شرط را به‌عنوان پیش‌نیاز اساسی تحقق می‌توان برشمرد: ۱. باور به مجموعه درخور توجهی از اطلاعات و داده‌های صحیح و مؤثر مرتبط، ۲. وجود انسجام در باورهای موجود، ۳. داشتن توانایی تحلیل، استنتاج، ارزیابی و نتیجه‌گیری فعالانه و نقادانه، ۴. کارآمدی اطلاعات و داده‌های صحیح و مؤثر و نیز فهم و توانایی‌های مرتبط با آنها در بازه زمانی مورد بررسی و ۵. مؤثربودن سرفصل اساسی یا موضوع مورد نظر بر جامعه هدف برای تعریف متخصص.

حال که این پیش‌نیازهای مقدماتی و به نظر مهم را در تعریف عمومی تخصص و تحقق آن به اختصار برشمردیم، الزامی به نظر می‌رسد که در دو پرسش مهم‌تر از سؤالات اولیه این یادداشت که در این فرصت بی‌پاسخ هم مانده‌اند، تأملی ژرف داشته باشیم:

اول آنکه آیا تناسب مدرک تحصیلی مرتبط با مدیریت شهری برای حصول پنج شرط تحقق تعریف تخصص که در بالا به آنها اشاره شد، لازم یا حتی کافی است؟ -بماند که سالیانی طولانی تلاش کردیم مدرک‌گرایی را در میان آحاد جامعه کم‌رنگ کنیم و عصر تکنولوژیک حاضر نیز با تمام تعاریف نوینی که برای اثربخشی و بهره‌وری در سیاست، اقتصاد، اجتماع، هنر و فرهنگ به همراه آورده است، بر این طبل پرطنین محکم‌تر می‌کوبد- و دوم آنکه آیا میزان رشد و پرورش قسمت‌های مختلف فیزیولوژیک مغز هر انسانی را که می‌خواهد با عنوان -یا بدون عنوان- متخصص مسئولیتی را بپذیرد، می‌توان پیش از سپردن آن مسئولیت و اختیار مورد سنجش و ارزیابی صحیح و دانش‌محور قرار داد؟ به‌ویژه آنکه به گواه متخصصان علوم روان‌پزشکی و روان‌شناختی، کمیت و کیفیت عملکرد هرکدام از بخش‌های مغز انسان بر نتیجه نهایی میزان کارآمدی آن و نمایه رفتاری آن انسان تأثیری بی‌اندازه دارد.

پاسخ به پرسش نخست شاید در مسیر خوانش این یادداشت قابل توصیف باشد، اما بی‌شک جواب‌دادن به دومین و آخرین سؤال این نوشتار، اگر مثبت هم به نظر آید، برای شناخت روش‌های علمی و ابزارهای قابل کاربرد، مشارکت روان‌پزشکان و روان‌شناسان و در ادامه جامعه‌شناسان متخصص در رشته‌های گوناگون را طلب می‌کند و صدالبته متخصصان حوزه روان‌شناسی و روان‌پزشکی کودک و نوجوان، آموزش، پرورش و تربیت که در گشودن پنجره‌ای نو به برنامه‌ریزی‌های کلان در فراگیرکردن نسل‌هایی با بهره‌وری بیشتر تأثیری بی‌اندازه دارند.

انحصار ارزی؛ بازیگران پنهان و شوک‌های آشکار

ادامه از صفحه اول

به نظر می‌رسد این ساختار ترکیبی در اقتصاد ایران، ساختاری پیچیده و منحصر به فرد در سطح جهانی باشد.

پیامدهای تداوم وضعیت موجود، تشدید ناترازی بنگاه‌های بزرگ و افزایش وابستگی آنها به رانت منابع ملی، بی‌ثباتی بازار ارز و افزایش انتظارات تورمی، فشار تورمی بر خانوارها و کاهش رفاه عمومی، تضعیف نقش بانک مرکزی در تثبیت ارزش پول و کاهش اعتماد عمومی به سیاست‌گذاری اقتصادی است.

راه‌حل، در اصلاحات فوری، توقف چرخه معیوب موجود و تغییر رویکرد کلان کشور نهفته است؛ اصلاحاتی که شامل شفاف‌سازی عملکرد بنگاه‌های عمومی، بازطراحی نظام حکمرانی شرکت‌های خصولتی، تقویت نظارت و حرکت به‌سوی افزایش بهره‌وری در بنگاه‌های بزرگ صادراتی است.

آیا منازعه چین و ژاپن طولانی می‌شود؟

موازنه‌ای نو در شرق آسیا

میثم صالحی
پژوهشگر دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه شانگهای جیاوتونگ چین

مقدمه: بازگشت ژاپن امنیتی و حساسیت فزاینده چین

در دو دهه اخیر، شرق آسیا قدم به قدم به یکی از متراکم‌ترین مناطق جهان از نظر حضور نظامی، رقابت تسلیحاتی و تنش‌های هویتی تبدیل شده است. در مرکز این تحولات، چینِ در حال صعود و ژاپنِ در حال بازتعریف نقش امنیتی خود قرار دارند، دو قدرتی که تاریخ پرتنش، اقتصاد عمیقاً درهم‌تنیده و محیط امنیتی شکننده‌ای آنها را به‌هم گره زده است. تعمق در وضعیت بیان‌شده و تنش‌های ایجادشده در ماه‌ها و سال‌های اخیر یک پرسش اصلی روبه‌روی ما قرار می‌دهد: آیا منازعه چین و ژاپن یک بحران مقطعی است یا باید آن را یک مناقشه درازمدت و ساختاری دانست؟ بالطبع، یک پرسش انضمامی مهم آن خواهد بود که آثار و درس‌های این منازعه برای ما چیست؟ به نظر می‌رسد برای پاسخ به این پرسش‌ها، دست‌کم باید به سه لایه تحلیلی توجه داشت: نخست) تغییر راهبرد امنیتی ژاپن و تبدیل‌شدن این کشور از یک «قدرت صرفا دفاعی» به بازیگری با توان ضربتی دوربرد؛ دوم) واکنش چین و تلاش برای بازتعریف برخی پرونده‌های تاریخی و حقوقی، از جمله وضعیت جزایر ریوکیو؛ سوم) نقش آمریکا به‌عنوان قدرت مسلط فرامنطقه‌ای که به‌طور هم‌زمان «حامی» ژاپن و «مهارکننده» آن است. در پایان نیز به این موضوع خواهیم پرداخت که این روندها چه پیام‌ها و درس‌هایی می‌تواند برای تصمیم‌گیران در تهران داشته باشد.

ژاپنِ جدید: از دفاع صرف تا «توان ضد حمله»

پس از جنگ جهانی دوم، ژاپن زیر سایه قانون اساسی صلح‌جویانه و حضور گسترده نیروهای آمریکایی، به‌عنوان یک قدرت اقتصادی و فناورانه، اما با نقش نظامی محدود تعریف شد. دکترین رسمی، «نیروی دفاع از خود» بود که حداقل سه عنصر داشت: نداشتن هرگونه ارتش تهاجمی، منع به‌کارگیری جنگ به‌عنوان ابزار حل اختلاف و اتکا به چتر امنیتی آمریکا. اما طی دهه اخیر - و به‌ویژه پس از تشدید رقابت چین و آمریکا - توکیو مسیر متفاوتی را برگزیده است. اسناد امنیتی جدید (به‌ویژه پس از ۲۰۲۲)، برای نخستین‌بار به‌صراحت از لزوم دستیابی به «توان ضدحمله» سخن می‌گویند، به این معنا که اگر تهدیدی جدی علیه این کشور شکل بگیرد، ژاپن باید امکان ضربه‌زدن به پایگاه‌های دشمن در خارج از مرزهای خود را داشته باشد. افزون بر این، ژاپن بودجه دفاعی خود را در وضعیت افزایش مستمر قرار داده و برنامه‌هایی برای رسیدن به سطحی نزدیک به دو درصد تولید ناخالص داخلی- مشابه استاندارد سنتی ناتو- را پیگیری می‌کند. مهم‌تر از همه، توکیو در سال‌های اخیر به‌طور پیوسته در حال خرید و توسعه موشک‌های دوربرد بوده است: از جمله موشک‌های کروز آمریکایی تاماهاوک (Tomahawk) با برد حدود هزار و ۶۰۰ کیلومتر، توسعه نسخه جدید موشک ضد کشتی نوع ۱۲ (Type-۱۲) با برد هدف‌گذاری‌شده تا حدود هزار کیلومتر که بخش قابل توجهی از سواحل چین را در تیررس قرار می‌دهد، برنامه برای به‌کارگیری موشک‌های هواپرتاب دوربرد AGM-158 JASSM و هم‌خانواده‌های آن و همچنین، استقرار سامانه‌های پدافندی و موشکی در زنجیره جزایر جنوبی. این تحولات، ژاپن را از جایگاه یک قدرت صرفا دفاعی خارج کرده و در ذهن تصمیم‌گیران چینی، به‌نوعی «جنگجوی خط مقدم با توان ضربتی دوربرد» در استراتژی آمریکا علیه چین تبدیل کرده است. به بیان دیگر، چین امروز نه با «ژاپن دهه ۱۹۹۰»، بلکه با ژاپنی مواجه است که هم از نظر حقوقی دکترین خود را تغییر می‌دهد، هم از نظر میدانی، توان هدف‌گرفتن عمق سرزمین چین را به‌تدریج کسب می‌کند.

جغرافیا به‌مثابه تهدید: از ریوکیو تا تنگه تایوان

اغراق نخواهد بود اگر بگوییم جغرافیا در شرق آسیا بی‌رحم و تعیین‌کننده است. در این میان یکی از مهم‌ترین نقاط، زنجیره‌ای از جزایر است که از خاک اصلی ژاپن آغاز شده و تا حوالی شمال تایوان امتداد می‌یابد. این زنجیره- شامل گروه جزایر آمامی در شمال، اوکیناوا در میانه و میاکو و یایاما در جنوب، تا جزیره یوناگونی در ۱۱۰ کیلومتری تایوان- امروز به یکی از حساس‌ترین نقاط تماس چین و ژاپن تبدیل شده است. درخصوص این زنجیره جزایر چند نکته کلیدی برجسته است:

۱- فاصله کوتاه با تایوان: برخی جزایر جنوبی ژاپن تنها حدود صد کیلومتر با تایوان فاصله دارند. این یعنی هرگونه استقرار سامانه‌های پدافندی، راداری یا موشک‌های دوربرد در آنها، به‌طور مستقیم بر هر سناریوی مربوط به تنگه تایوان تأثیر می‌گذارد؛ از رهگیری هواپیماهای چینی تا مشارکت در شبکه دفاعی تایوان در صورت درگیری.

۲- مجمع‌الجزایر موشکی: راهبرد ژاپن در سال‌های اخیر، تبدیل این زنجیره به یک کمربند دفاعی-تهاجمی است: موشک‌های ضدکشتی برای کنترل تردد ناوهای چین به اقیانوس آرام، سامانه‌های دفاع هوایی برای ایجاد لایه‌های متعدد دفاع، و در آینده، موشک‌های دوربرد برای تهدید پایگاه‌ها و شهرهای چین.

۳- اثر روانی و سیاسی بر چین: از دید پکن، حضور نظامی آمریکا در ژاپن پیش از این نیز به‌تنهایی یک چالش بزرگ بود؛ اکنون که خود ژاپن نیز در حال نظامی‌ترشدن است، این نگرانی دوچندان می‌شود. چین خود را در برابر زنجیره‌ای از پایگاه‌ها و سامانه‌های ضربتی می‌بیند که می‌توانند هم در محاصره دریایی، و هم در سناریوی جنگ تایوان علیه این کشور به کار گرفته شوند. در چنین زمینه‌ای، طبیعی است که هر حرکت جدید ژاپن- از افزایش برد موشک تا استقرار سامانه جدید در جزیره‌ای نزدیک به تایوان- در پکن نه به‌عنوان «جزئیات فنی»، بلکه به‌عنوان چرخش راهبردی و تهدیدی مستقیم دیده شود.

کارت ریوکیو: پاسخ چین در زمین بازی حقوق و تاریخ

توجه به اخبار، موضع‌گیری مقامات و تحلیل‌های ارائه‌شده از سوی تحلیلگران چینی نشان می‌دهد که چین در برابر این روندها، صرفا به ابزار نظامی چشم ندوخته است. به نظر می‌رسد بخشی از پاسخ پکن، بازخوانی تاریخی و حقوقی وضعیت جزایر ریوکیو است؛ جزایری که هرچند امروز عموما جزء قلمرو ژاپن محسوب می‌شوند، اما گذشته‌ای پیچیده دارند. این منطقه تا قرن‌های اخیر، یک پادشاهی مستقل با روابط خراج‌گذارانه با چین و روابط گسترده با دیگر مناطق بوده است. در دوره مدرن، ژاپن این منطقه را به‌طورکامل به پادشاهی ژاپن ضمیمه کرد و پس از جنگ جهانی دوم، مدتی تحت اشغال آمریکا قرار گرفت. در دهه ۱۹۷۰، آمریکا اداره این جزایر را به ژاپن بازگرداند، اما چین هرگز از طرح پرسش درباره وضعیت تاریخی و حقوقی آن دست نکشید.

> **منازعه چین و ژاپن، با توجه به مسیر کنونی، به احتمال فراوان به یک وضعیت مزمن و بلندمدت تبدیل خواهد شد. ژاپن در حال خروج از قفس «قدرت صرفا دفاعی» است، اما هنوز به‌طور کامل از مدار آمریکا جدا نشده و بعید است در آینده نزدیک بتواند «استقلال راهبردی کامل» به دست آورد. چین دیگر قدرتِ حاشیه‌ای دهه‌های گذشته نیست، بلکه بازیگری است که هر حرکت ژاپن را در چارچوب رقابت بزرگ‌تر با آمریکا می‌سنجد؛ آمریکا نیز با دقت، هم چین را مهار می‌کند و هم ژاپن را در مدار خود نگه می‌دارد**

در حال حاضر و به‌ویژه در سایه تحولات سال‌ها و ماه‌های اخیر، بخشی از نخبگان سیاسی-حقوقی چین این‌گونه استدلال می‌کنند که براساس اسنادِ بعد از جنگ جهانی دوم، قلمرو ژاپن باید محدود به چهار جزیره اصلی و سرزمین‌هایی می‌بود که قدرت‌های پیروز صراحتا به این کشور واگذار می‌کنند؛ با توجه به اینکه ریوکیو هیچ‌گاه توسط قدرت‌های پیروز جنگ جهانی دوم (از جمله چین) به ژاپن واگذار نشد، این کشور هیچ حاکمیت حقوقی بر این سرزمین ندارد؛ بنابراین، وضعیت ریوکیو- به‌ویژه با درنظرگرفتن هویت متمایز جمعیت بومی- می‌تواند موضوع بحث مجدد در چارچوب «حق تعیین سرنوشت» باشد. از این منظر، استقرار سلاح‌های تهاجمی در منطقه‌ای که وضعیت حاکمیت آن از نظر چین محل بحث است، نقض روح «تسلیم بی‌قید و شرط ژاپن» پس از جنگ و عامل بی‌ثبات‌کننده جدید محسوب می‌شود.

به این ترتیب، به نظر می‌رسد پکن در حال تدارک یک «پرونده حقوقی-سیاسی بلندمدت» است. در نتیجه، هرچه ژاپن بیشتر به سمت نقش نظامی فعال در برابر چین حرکت کند، چین هم می‌تواند مشروعیت و حدود حاکمیت ژاپن را در ریوکیو بیشتر زیر سؤال ببرد و از آن به‌عنوان اهرم فشار در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده کند. به‌هرروی، این رویکرد چین یادآور این واقعیت است که قدرت‌های بزرگ در نگاه کلان، حقوق بین‌الملل را نه صرفا به‌عنوان قاعده، بلکه به‌عنوان یک ابزار به کار می‌گیرند؛ ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به مواضع، فشار سیاسی و مدیریت افکار عمومی داخل و خارج.

آمریکا: متحد، ناظر و مهارکننده ژاپن

هیچ تحلیلی از مناقشه چین و ژاپن بدون درک نقش آمریکا کامل نیست. از دریچه نگاه تحلیلگران سیاسی چینی نزدیک به دولت پکن، به نظر می‌رسد ایالات متحده در این معادله، حداقل سه نقش هم‌زمان ایفا می‌کند. نخست) نقش حامی و چتر امنیتی ژاپن: پیمان امنیتی آمریکا و ژاپن همچنان ستون اصلی امنیت توکیو است. حضور پایگاه‌های آمریکایی در جزایر جنوبی، هم دفاع از ژاپن و هم مهار چین را تسهیل می‌کند. واشنگتن در فروش سلاح، توسعه دکترین دفاعی و یکپارچگی عملیاتی، عملا شریک اصلی ژاپن است. دوم) مهارکننده بلندمدت ژاپن: برآورد دولت پکن و تحلیلگران چینی آن است که خاطره پرل هاربر و جنگ با ژاپن همچنان در ناخودآگاه سیاسی آمریکا زنده است، واشنگتن در عین تشویق ژاپن به تقویت نظامی، تمایلی ندارد این کشور به یک قدرت کاملا خودکفا و مستقل نظامی تبدیل شود که روزی بتواند از زیر چتر آمریکا بیرون بیاید. بنابراین، حضور نظامی گسترده آمریکا در ژاپن، علاوه بر بازدارندگی علیه چین، ضامن مهار درونی ژاپن نیز هست. سوم) طراح «ژاپنِ خط مقدم» در برابر چین: در راهبرد کلان مهار چین، ژاپن برای آمریکا نقش متحد خط مقدم را دارد: نزدیک‌ترین پایگاه‌ها به شرق چین، مشارکت در نظارت دریایی و هوایی و در صورت بروز بحران، امکان استفاده از خاک و زیرساخت‌های ژاپن برای عملیات علیه چین. به این ترتیب، ژاپن در عین حال که برنده نسبی این معادله است (دریافت سلاح، حمایت امنیتی، نقش منطقه‌ای بیشتر)، در سطحی دیگر در قفسی طلایی گرفتار می‌شود: قدرتی که برای ایفای نقش امنیتی علیه چین تقویت می‌شود، اما نه آن‌قدر که بتواند از آمریکا بی‌نیاز شود و نظم امنیتی خود را مستقل تعریف کند. این الگو برای ما در خاورمیانه بسیار آشناست؛ در خلیج فارس هم برخی دولت‌های منطقه در ازای تضمین‌های امنیتی و دسترسی به تسلیحات پیشرفته، نقش «خط مقدم» سیاست‌های آمریکا در برابر رقبایی مانند ایران را پذیرفته‌اند، اما در عوض آزادی عمل راهبردی‌شان محدود شده است. آنها در عمل به نوعی خط تماس مدیریت‌شده بدل می‌شوند: هم سپر و هم ابزار فشار علیه رقیب منطقه‌ای و در عین حال تا حدی گروگان معادلاتی که طراحی نهایی‌اش در واشنگتن انجام می‌شود، نه در پایتخت‌های خودشان.

آیا منازعه چین و ژاپن طولانی خواهد شد؟

با در نظر گرفتن این سه لایه - ژاپنِ در حال نظامی‌ترشدن، چینِ در حال بازتعریف ابزارهای فشار و آمریکا به‌عنوان طراح و ناظر - پاسخ کوتاه به پرسش «آیا منازعه چین و ژاپن طولانی می‌شود؟» این است: بله؛ این مناقشه ماهیتی ساختاری و بلندمدت پیدا کرده است. دلایل این گزاره را می‌توان چنین جمع‌بندی کرد: ۱) تغییر دکترین امنیتی ژاپن برگشت‌ناپذیر است. بازگشت به وضعیت پیشین - ژاپنی کاملا محدود به دفاع از سرزمین خود - با توجه به اسناد امنیتی جدید، فضای رسانه‌ای داخلی و نگرانی‌های توکیو از صعود چین، بعید به نظر می‌رسد؛ ۲) رقابت چین-آمریکا، موتور محرک تنش است. تا زمانی که چین و آمریکا در سطح جهانی در وضعیت رقابت و مهار متقابل قرار دارند، نقش ژاپن به‌عنوان متحد خط مقدم، خودبه‌خود تنش میان پکن و توکیو را در سطح بالا نگه می‌دارد. ۳) پرونده‌های تاریخی و حقوقی، فضا را احساسی‌تر می‌کنند. از دیاویو/سنکاکو تا ریوکیو، هرچه این پرونده‌ها بیشتر در سطح رسانه‌ای و بین‌المللی مطرح شوند، عقب‌نشینی برای دو طرف دشوارتر می‌شود و هر امتیازدهی، در داخل به‌عنوان «خیانت تاریخی» خوانده خواهد شد.

گِره ژئوپلیتیک تایوان

هر سناریو درباره آینده تایوان- از حفظ وضعیت موجود تا تنش نظامی- به‌طور مستقیم و غیرمستقیم پای ژاپن را وسط می‌کشد. این هم‌پوشانی، منازعه چین و ژاپن را از سطح دوجانبه به بخشی از پازل بزرگ‌تر «بازترسیم نظم آسیا» ارتقا می‌دهد. بنابراین، حتی اگر گاهی تنش کاهش یابد و دوره‌هایی از «گرم‌شدن روابط» رخ دهد، ماهیت ساختاری این مناقشه باقی خواهد ماند؛ ازاین‌رو به نظر می‌رسد در نهایت آنچه قابل مدیریت است، شدت و شکل بروز آن است، نه اصل وجودش.

درس‌هایی برای ایران و خاورمیانه

برای ما در ایران - و به‌طور کلی برای منطقه خاورمیانه - این روندها صرفا یک خبر خارجی نیست. مناقشه چین و ژاپن، آینه‌ای است که در آن می‌توانیم بعضی واقعیت‌های خودمان را نیز ببینیم. چند درس مهم:

● **جزایر کوچک، شطرنج بزرگ**

یوناگونی و ریوکیو، روی نقشه نقاط کوچکی هستند؛ اما امروز در قلب استراتژی‌های چین، ژاپن و آمریکا قرار گرفته‌اند. این امر یادآور این است که: مناطق محصور و حساس - مثل خلیج فارس - جزایر، تنگه‌ها و خطوط مرزی دریایی می‌توانند به میدان اصلی رقابت قدرت‌های بزرگ تبدیل شوند. نزاع بر سر یک جزیره، در عمل نزاع بر سر حق عبور، محاصره، دسترسی به اقیانوس و کنترل راهبردی منطقه است. برای ایران، این یعنی هر بحثی درباره جزایر و مرزهای آبی، لزوما فقط دعوای دو کشور همسایه نیست، بلکه باید آن را در متن رقابت قدرت‌های بزرگ نیز دید.

● **حقوق بین‌الملل: قاعده یا ابزار؟**

تأمل و دقت در رویه قدرت‌های بزرگ جهانی جای هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد که آمریکا، ژاپن و چین نیز هر کدام در موضوعات مختلف، به شکل انتخابی به حقوق بین‌الملل استناد می‌کنند. جایی به معاهدات بعد از جنگ جهانی دوم، جایی به حق تعیین سرنوشت، جایی به آزادی کشتیرانی و در موردی دیگر، رأی یک نهاد داوری یا قضائی را نادیده می‌گیرند. برای ایران که تجربه قطع‌نامه‌ها، تحریم‌ها، پرونده هسته‌ای و نزاع‌های دریایی را پشت سر دارد، پرونده «چین-ژاپن-آمریکا» بیش از هرچیز بیانگر آن است که بدون قدرت سخت، شبکه روابط و قدرت نرم، حقوق بین‌الملل نه سپر مطمئنی است، نه شمشیری که همیشه به سود ما بِبُرّد، بلکه زبان و چارچوبی است که قدرت‌ها دعوای خود را در آن صورت‌بندی می‌کنند. این واقع‌بینی حقوقی، می‌تواند مانع از دو افراط شود: نه توهمِ «همه‌چیز را به حقوق بین‌الملل بسپاریم» و نه بی‌اعتنایی کامل به قواعدی که- ولو ناقص- می‌تواند در مدیریت بحران‌ها فرصت ایجاد کند.

● **الگوی «متحد خط مقدم» و تجربه منطقه ما**

نقشی که آمریکا برای ژاپن تعریف کرده، شباهت‌هایی با الگوی رفتاری واشنگتن نسبت به برخی متحدانش در خاورمیانه دارد: تقویت تسلیحاتی و امنیتی برای مقابله با رقیب منطقه‌ای (در شرق آسیا: چین، در خاورمیانه: ایران یا دیگر بازیگران)، اما همراه با سازوکارهای عمیق وابستگی، از پایگاه‌های نظامی تا سیستم‌های مالی و فناورانه، به‌گونه‌ای که کشور متحد، در عین قدرت‌گیری نسبی، از لحاظ راهبردی در مدار آمریکا باقی بماند. درک این الگو برای ایران اهمیت بسیار زیادی دارد، هم برای تحلیل واقع‌بینانه رفتار برخی همسایگان و هم برای طراحی سیاست خارجی متوازن و ایجاد فهم متقابل در تعامل با قدرت‌های بزرگ، از جمله چین.

● **«آرامش سخت»: خون‌سردی در اوج تنش**

در گفتمان چینی درباره ژاپن، یک نکته تکرارشونده و مهم دیده می‌شود و آن عبارت است از لزوم حفظ «ثبات راهبردی»؛ یعنی در عین افزایش بازدارندگی (نظامی، اقتصادی، فناورانه)، نباید در دام تحریک‌های حریف افتاد و با واکنش‌های احساسی، فضای مانور او را گسترده‌تر کرد. به نظر ما، این توصیه برای منطقه ما نیز قابل تعمیم است. در مواجهه با اقدامات تحریک‌آمیز - چه در حوزه دریایی، چه در جنگ روانی و رسانه‌ای - لازم است ترکیبی از قاطعیت و خون‌سردی به کار گرفته شود؛ تصمیمات شتاب‌زده می‌تواند به سناریویی منجر شود که در آن، بازیگر سوم (قدرت فرامنطقه‌ای) برنده اصلی بحران شود. این همان چیزی است که می‌توان آن را «آرامش سخت» نامید: نه انفعال و نه عصبانیتِ بی‌محاسبه، بلکه طراحی گام‌به‌گام، افزایش تدریجی هزینه برای حریف و کاستن از امکان بهره‌برداری قدرت‌های فرامنطقه‌ای.

نتیجه‌گیری: مناقشه‌ای مزمن، اما قابل مدیریت

منازعه چین و ژاپن، با توجه به مسیر کنونی، به احتمال فراوان به یک وضعیت مزمن و بلندمدت تبدیل خواهد شد. ژاپن در حال خروج از قفس «قدرت صرفا دفاعی» است، اما هنوز به‌طور کامل از مدار آمریکا جدا نشده و بعید است در آینده نزدیک بتواند «استقلال راهبردی کامل» به دست آورد. چین دیگر قدرتِ حاشیه‌ای دهه‌های گذشته نیست، بلکه بازیگری است که هر حرکت ژاپن را در چارچوب رقابت بزرگ‌تر با آمریکا می‌سنجد؛ آمریکا نیز با دقت، هم چین را مهار می‌کند و هم ژاپن را در مدار خود نگه می‌دارد. در چنین محیطی، نه جنگ حتمی است، نه صلح پایدار. آنچه محتمل‌تر است، تداوم یک وضعیت «تنش مزمن مهارشده و بازدارندگی متقابل» است، وضعیتی که در آن هر دو طرف توان خود را افزایش می‌دهند، پرونده‌های حقوقی و تاریخی را به‌عنوان ابزار فشار روی میز نگه می‌دارند و به‌طور هم‌زمان تلاش می‌کنند از عبور بحران‌ها به جنگ تمام‌عیار جلوگیری کنند.

برای ایران، اهمیت این پرونده تنها در بعد نظری نیست. در جهانی که نظم آن روزبه‌روز چندقطبی‌تر، رقابتی‌تر و حقوق-سیاسی‌تر می‌شود، مطالعه دقیق تجربه شرق آسیا- به ویژه پرونده ریوکیو تا تایوان- می‌تواند به ما در فهم بهتر جایگاه خود، مدیریت مناقشات دریایی، طراحی سیاست خارجی متوازن و حفظ «آرامش سخت» در برابر همسایگان و قدرت‌های بزرگ کمک کند. چین و ژاپن سطرهایی از کتاب آینده نظم بین‌الملل را جلوی چشم ما می‌نویسند، اگر هوشمندانه بخوانیم، شاید بتوانیم فصل‌های بعدی را در خاورمیانه بهتر بنویسیم.

برگ سبز خودرو دنا سفید مدل ۱۴۰۴ به شماره پلاک ۷۲ م ۷۹۴ - ۴۷ وشماره موتور ۱۴۷۰۹۲۱۰۴۶ و شماره شاسی SDL82906 بنام منصور داودآبادی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

مزایده – شماره ۰۱ / ۱۴۰۴
آگهی مزایده فروش زمین

شرکت تعاونی عمرانی انبوه سازان دانش قم در نظر دارد سه قطعه زمین (طبق ۳ سند تک برگ ۲۳ فرعی از ۱۷۲۸ اصلی و بخشی از ۲۸ فرعی از ۱۷۲۸ اصلی و ۲ فرعی از ۳۲۰۱ اصلی) جمعا به متراژ ۳۹۲۱ متر مربع به مبلغ ۹۴۱.۰۴۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال را طبق مصوبه هیات مدیره و موافقت مجمع عمومی بر اساس قیمت گذاری کارشناس رسمی دادگستری از طریق مزایده به فروش برساند.
جهت کسب اطلاعات بیشتر و دریافت اسناد مزایده و بازدید از محل، به آدرس استان قم، شهر قم، میدان ارتش، بعد از پل انقلاب، بلوار دانش، نبش کوچه شماره ۵، دفتر شرکت در ساعات و ایام اداری مراجعه گردد.
آخرین مهلت شرکت در مزایده و ارسال اسناد تا تاریخ ۱۴۰۴/۱۰/۱۴ می باشد.
* شرکت در قبول یا رد پیشنهادات مختار است و شرکت در مزایده حقی برای شرکت کننده ایجاد نمی نماید.
* هزینه آگهی بعهده برنده مزایده می باشد.
* زمین عرضه شده با وضعیت موجود به فروش می رسد و بازدید از محل با هماهنگی قبلی امکان پذیر می باشد.
تلفن تماس در ساعات اداری جهت هماهنگی :
۰۲۵۳۸۲۰۸۹۵۰ – ۳